

## برنامه‌ریزی راهبردی و سیاستگذاری توسعه در مدیترانه شرقی

عباس مصلی نژاد<sup>۱</sup>

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۸ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۱۵)

### چکیده

کشورهای مدیترانه شرقی را باید بخشی از بازیگرانی دانست که روند توسعه و پیوند با اقتصاد جهانی را براساس ضرورت‌های درون‌ساختاری و نقش مکمل در سیاست جهانی طی نموده‌اند. این منطقه با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی آن باعث حضور گسترده قدرت‌های بین‌المللی و تداخل منافع آنان گردیده است. در چنین فرآیندی، ضرورت‌های ژئوپلیتیکی با نیازهای راهبردی کشورها از جمله توسعه پیوند می‌یابد. در این مقاله تلاش می‌شود تا رابطه بین نشانگان توسعه با مولفه‌های درون‌ساختاری و بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد. تحقق چنین فرآیندی را باید در قالب «مدل توسعه پویا» تبیین نمود. در مدل توسعه پویا، سیاستگذاری اقتصادی و توسعه اجتماعی در مناطقی همانند مدیترانه شرقی تابعی از نیازهای درون‌ساختاری کشورها، ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و سازوکارهای سیاست جهانی محسوب می‌شود. براساس چنین ویژگی‌هایی است که بازیگران کوچک در محیط‌های ژئوپلیتیکی فراتر از قابلیت جغرافیایی خود به ایفای نقش ساختاری در فرآیند توسعه مبادرت می‌کنند. بنابراین می‌توان پرسش مقاله را بر اساس رابطه بین «سیاستگذاری توسعه» (متغیر وابسته) با مولفه‌هایی همانند «ضرورت‌های ژئوپلیتیکی» و «نیازهای درون‌ساختاری کشورها» (متغیرهای مستقل) تبیین نمود. در این شرایط، این پرسش مطرح می‌شود که: «سیاستگذاری توسعه در مدیترانه شرقی براساس چه مولفه‌هایی شکل می‌گیرد؟» در پاسخ به این پرسش می‌توان فرضیه مقاله را بدین‌گونه تنظیم نمود که: «سیاستگذاری توسعه در مدیترانه شرقی براساس نیازهای درون‌ساختاری کشورها و جایگاه ژئوپلیتیکی آنان در سیاست جهانی تنظیم می‌شود.» در تنظیم این مقاله از رهیافت «سیاستگذاری تعامل پویا» استفاده شده است. کشوری که روندهای امنیت‌سازی را تحت‌الشعاع ضرورت‌های رشد اقتصادی قرار دهد، بعد از مدتی با مشکلات اجتماعی و راهبردی روبه‌رو خواهد شد. واقعیت آن است که چنین مشکلاتی می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایجاد چالش‌های نوین را به‌وجود آورد. هیچ کشوری در محیط منطقه‌ای نمی‌تواند بدون روندهای امنیت‌سازی موقعیت خود را ارتقاء دهد. ضرورت‌های توسعه ایجاب می‌کند که واحدهای سیاسی به‌موازات برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی به ضرورت‌های امنیت‌سازی توجه داشته باشند.

**واژگان کلیدی:** سیاستگذاری توسعه، ضرورت‌های درون‌ساختاری، شکل‌بندی ژئوپلیتیکی، نیازهای

جهانی

<sup>۱</sup> - Mossalanejad@ut.ac.ir

## ۱- مقدمه

سیاستگذاری توسعه در مناطق ژئوپلیتیکی تحت تاثیر ضرورت‌های اقتصادی، چگونگی رقابت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. در چنین شرایطی، موضوع توسعه اقتصادی شرق مدیترانه در سال‌های ۱۴-۲۰۱۰ تحت تاثیر منازعات منطقه‌ای قرار داشته است. به نظر می‌رسد بحران شرق مدیترانه با توجه به گستردگی و اهمیت بالای آن، به عنوان بستری مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای و جهانی را در پی کسب منافع فراهم آورده است. هرگونه فرآیندی که منجر به ظهور و کنش بازیگران گریز از مرکز گردد، آثار خود را در اقتصاد سیاسی و سیاستگذاری توسعه به جا می‌گذارد.

برخی از تئوری‌های توسعه را می‌توان براساس نشانه‌های محیط منطقه‌ای تحلیل نمود. بحران مدیترانه شرقی در فرآیندی گسترش پیدا کرد که اسرائیل تلاش نمود تا زمینه تجزیه ساختار سیاسی جبهه مقاومت را فراهم آورد. در چنین فرآیندی، به نظر می‌رسد رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه زمینه مداخله را برای قدرت‌های محلی را فراهم آورده است. شکل‌گیری چنین فرآیندی تحت تاثیر وضعیت ژئوپلیتیک مدیترانه شرقی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، سیاستگذاری توسعه با توجه به پیچیدگی مسائل منطقه‌ای، تغییر در گفتمان‌های سیاسی بازیگران درگیر در بحران، بازخوانی اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شکل گرفته است.

در حالی که در سال‌های اخیر بررسی‌های انجام شده در حوزه سیاست بین‌الملل، حول اهمیت ناچیز موقعیت جغرافیایی و نقش آن در سیاست بین دولت‌ها متمرکز است، تحولات ژئوپلیتیک از آغاز دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ از نظر شمولیت چنان متعدد و گسترده بوده که مسایل آن تقریباً تمام قاره‌ها را در بر گرفته است. این در حالی است که غالب تحولات مزبور تحت‌الشعاع اهمیت استراتژیک و بار ارزشی مکان‌های جغرافیایی، سیاست‌های جهانی را جهت می‌دهند.

در واقع رویدادها و تحولات مربوط به شبه‌جزیره بالکان، منطقه اروپای شرقی، روسیه، آسیای جنوبی و آفریقا به حدی بوده است که بار دیگر محتوای استراتژیک مکان‌ها را به ویژه از نظر کارکرد آنها مورد توجه جدی کارشناسان قرار گرفته است. اما امروزه و حتی در رویکردهای مطالعاتی دهه‌های اخیر براساس ملاک کارکردهای استراتژیک، مکان‌های جغرافیایی کوچک چندان مورد توجه قرار نگرفته است. روندهای سیاستگذاری توسعه تحت تاثیر تحولات منطقه‌ای که در قالب مفاهیمی همانند بیداری اسلامی و بهار عربی تبیین می‌گردد، شکل گرفته است.

تحولات منطقه‌ای و بحران راهبردی در شرق مدیترانه آثار خود را بر مکان‌های کوچک جغرافیایی که دارای جایگاه ژئوپلیتیکی می‌باشد، به جا گذاشته است. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که رقابت‌های استراتژیک در سیاست‌های جهانی زمینه شکل‌گیری بحران را فراهم می‌سازد. هرگونه بحران فراگیر و گسترده، روندهای سیاستگذاری اقتصادی و توسعه اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

ارزیابی‌های موجود در فرآیند سیاستگذاری توسعه در مناطق ژئوپلیتیکی بیانگر آن است که طیف گسترده‌ای از کشورها در گوشه و کنار جهان با قدرت ملی متفاوت وجود دارند. اگرچه برخی از مناطق کوچک ژئوپلیتیکی مورد توجه بازیگران جهانی قرار نمی‌گیرد، اما واقعیت آن است که حوزه مدیترانه شرقی به لحاظ اهمیت راهبردی خود از سوی تمامی تحلیل‌گران موضوعات منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

به عبارت دیگر، تحولات مدیترانه شرقی نشان می‌دهد که حوادث کوچک دره بقاع، ارتفاعات جولان، بر رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک سوریه تاثیر به جا گذاشته است. این امر نشان می‌دهد که حتی برخی از روستاهای لبنان و شرق عربستان قادر خواهند بود تا بر روندهای سیاسی منطقه تاثیرگذار بوده و یا اینکه تابعی از دگرگونی‌های سیاسی و بحرانی در منطقه باشند. در چنین شرایطی است که بحران منطقه‌ای می‌تواند نه تنها بر سیاستگذاری توسعه تاثیر به جا گذارد، بلکه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را با نشانه‌های از تغییر و دگرگونی روبه‌رو سازد.

## ۲- شکل‌بندی‌های توسعه راهبردی و ژئوپلیتیک در مدیترانه شرقی

نظریه‌پردازان توسعه کوانتوم بر این اعتقادند که مناطق مرکزی که از ابعاد جغرافیایی محدود و یا تراکم جمعیتی و هویتی گسترده برخوردار باشد، تحت تاثیر فرآیند سیاستگذاری و سازوکارهای توسعه در مناطق بحرانی قرار می‌گیرند. براساس چنین نگرشی، مدیترانه شرقی که در قلب خاورمیانه قرار داشته و مساحتی بالغ بر دو میلیون و پانصد و شصت هزار کیلومتر مربع را به خود اختصاص داده، در زمره مناطقی قرار می‌گیرد که می‌توان از رهیافت سیاستگذاری توسعه کوانتومی برای تبیین آن استفاده نمود (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۷۲).

شکل‌بندی‌های جغرافیایی بر آثار و نتایج راهبردی کنش بازیگران تاثیرگذار می‌باشد. اقتصاد سیاسی کشورهای شرق مدیترانه عموماً براساس الگوی مبادله فرامرزی شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که در چنین جوامعی اقتصاد سیاسی ماهیت راهبردی پیدا می‌کند. نظریه‌پردازان ژئوپلیتیکی بر این اعتقادند که این حوزه جغرافیایی نه تنها دارای اهمیت ژئوپلیتیکی است، بلکه بخشی از اقیانوس اطلس به شمار می‌آید. منطقه‌ای که از طریق تنگه جبل‌الطارق با آن مرتبط

شده و از طریق تنگه دارداتل به دریای سیاه ارتباط می‌یابد. مدیترانه شرقی به وسیله کانال سوئز به دریای سرخ متصل می‌شود. واحدهای سیاسی که در شرق مدیترانه قرار دارند عمدتاً درگیر بحران‌های سیاسی بوده و از سوی دیگر تلاش دارند تا در فرآیند رقابت‌های امنیتی به سطح فراگیرتری از توسعه اقتصادی نایل گردند.

بحران سوریه نشان داد که امنیت‌سازی در خاورمیانه تحت‌تأثیر نیروهای اجتماعی و اقتصادی متنوعی حاصل می‌گردد. اقتصاد سیاسی مناطق بحرانی به دلیل اینکه تحت‌تأثیر اقتصاد جهانی قرار دارد، همواره با نشانه‌هایی از نوسان، رکود و تورم روبه‌رو می‌باشند. منطقه شرق مدیترانه شاهد بیشترین و طولانی‌ترین بحران‌ها، منازعه‌ها و جنگ‌ها به ویژه در چند دهه پس از جنگ جهانی دوم بوده است. اگرچه کشور سوریه یکی از کشورهای فعال در تحرکات سیاسی منطقه محسوب می‌شود، اما پرداختن به آن در حد ضرورت خواهد بود زیرا نمی‌توان آن را در شمار مکان‌های جغرافیایی کوچک به شمار آورد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

به‌رغم اهمیت اقتصادی و استراتژیکی برخی از مناطق درگیر همانند حوزه ژئوپلیتیکی و راهبردی شرق مدیترانه، مهم‌ترین دغدغه کشورهای منطقه‌ای را باید چگونگی و فرآیند کنترل بحران در محیط منطقه‌ای دانست. کشورهایی که فاقد سازوکارهای کنش راهبردی باشند، طبیعی است که به گونه تدریجی موقعیت خود را در اقتصاد سیاسی از دست می‌دهند. نظریه‌پردازانی همانند والرشتاین، برگسون و شونبرگ بر این موضوع تأکید دارند که فرآیندها و سازوکارهای سیاسی در مناطق بحرانی ارتباط نزدیکی با موضوعاتی از جمله سیاستگذاری اقتصادی دارند.

به هر میزان که کشورهای قدرتمند در سیاست جهانی از قابلیت هژمونیک بیشتری در ارتباط با کنترل اقتصاد منطقه‌ای برخوردار باشند، طبیعی است که آنان می‌توانند از سازوکارهایی بهره‌گیری نمایند که زمینه‌های لازم برای کنترل محیطی را به وجود آورد. تداوم تضادهای منطقه‌ای در مدیترانه شرقی به مفهوم آن است که بحران از آسیای جنوب‌غربی به شرق مدیترانه گسترش یافته است. به طور کلی باید بر این موضوع تأکید داشت که در شرایط تمرکز قدرت در مرکز، دولت فائده سازوکارهای لازم برای کنترل محیط ساختاری را به وجود می‌آورد. در این فرآیند، هرگونه ثبات در مرکز جهانی آثار خود را در روابط با پیرامون ایجاد می‌کند (سو، ۱۳۸۰: ۲۵۱).

از این رو می‌توان گفت که وجود یک کانون واحد قدرت در مرکز و ثبات ناشی از آن می‌تواند وحدت و یکپارچگی بیشتری را در روابط اقتصادی و پیوندهای سیاسی به وجود آورد. در چنین شرایطی، تداوم بحران ژئوپلیتیکی در مدیترانه شرقی به مفهوم آن است که بازیگران مسلط در اقتصاد جهانی به تنهایی قادر به تأثیرگذاری در فرآیندهای امنیت منطقه‌ای

نگردیده‌اند. ایران و عربستان را باید به عنوان دو کشوری دانست که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در بحران مدیترانه شرقی برخوردارند. دو کشور یاد شده، دارای اقتصاد سیاسی نفتی می‌باشند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۶۵).

درک بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای مدیترانه شرقی، ارتباط مستقیمی با چگونگی درآمد‌های نفتی کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران، عراق در دوران صدام‌حسین و عربستان سعودی دارد. «تری‌لین کارل» در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده است که دولت‌های نفتی به‌رغم تفاوت‌های آشکار در نوع رژیم، فرهنگ و موقعیت راهبردی دارای الگوهای کنش نسبتاً مشابهی هستند. وابستگی آنان به نفت، چنین کشورهایی را به تمرکزگرایی قدرت سیاسی، نظام اداری آشفته و نامنسجم هدایت می‌کند.

در چنین شرایطی، هرگونه رونق نفتی آثار خود را در اقتصاد سیاسی کشورهای منطقه به جا می‌گذارد. بنابراین افزایش درآمد‌های نفتی ایران و عربستان در اولین دهه قرن ۲۱ را باید در زمره عوامل و نیروهایی دانست که زمینه‌های لازم برای گسترش بحران در منطقه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در کتاب «معمای فراوانی» نشان داده شده است که چگونه با ورود سیل‌آسای درآمد‌های نفتی به اقتصاد سیاسی کشورهای صادرکننده نفت، حوزه اختیارات و تعهدات چنین دولت‌هایی افزایش می‌یابد (کارل، ۱۳۹۰: ۱۳).

تری‌لین کارل در بخش دیگر بحث خود با عنوان «معمای فراوانی» این موضوع را تاکید قرار می‌دهد که دولت‌های نفتی که به رانت اقتصادی دست می‌یابند، بخشی از رانت خود را برای حوزه‌های پیرامونی اختصاص می‌دهند. در این ارتباط، تری‌لین کارل دو گروه از دولت‌های نفتی را از یکدیگر تفکیک می‌کند. گروه اول مجموعه کشورهایی همانند عربستان می‌باشند که دارای «سرمایه مازاد» در اقتصاد سیاسی منطقه‌ای بوده در حالی که ایران در وضعیت «سرمایه ناکافی» قرار دارد. هر یک از دو کشور یادشده با اهداف و انگیزه‌های مختلف تلاش می‌کنند تا در حوزه‌های منطقه‌ای از جمله شرق مدیترانه به مداخله راهبردی مبادرت نمایند.

درآمد‌های نفتی کشورهای یاد شده را می‌توان در روند سیاستگذاری توسعه، اقتصاد سیاسی و بحران‌های راهبردی کشورهای منطقه‌ای مشاهده نمود. الگوی تاثیرگذاری ایران در شرق مدیترانه را می‌توان در دوران حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران ملاحظه نمود. کارل به این جمع‌بندی می‌رسد که تغییر در شکل‌بندی نظام‌های سیاسی، تاثیر چندانی در اقتصاد سیاسی منطقه‌ای به جا نمی‌گذارد. در چنین کشورهایی هسته اصلی برنامه‌های توسعه مبتنی بر درآمد‌های ناشی از منابع اقتصادی بوده است (کارل، ۱۳۹۰: ۲۹۱).

شکل دیگری از تحلیل ناآرامی‌های شرق مدیترانه مربوط به رویکردی است که هانتینگتون در قالب تضادهای تمدنی تبیین می‌کند. اگر خواسته باشیم رهیافت هانتینگتون با والرشتاین را ترکیب نماییم، در آن شرایط می‌توان به این جمع‌بندی رسید که سیاستگذاری اقتصادی و توسعه کشورهای منطقه بخشی از سازوکارهای کنش بازیگرانی محسوب می‌شود که مزیت اقتصادی را عامل اصلی اثرگذاری بر معادله کنش راهبردی و امنیتی کشورهای در حال توسعه تلقی می‌کنند. از این رو بسیاری از تحلیل‌گران، مساله اسرائیل و فلسطین را به‌عنوان یکی از بارزترین منازعات ژئوپلیتیکی براساس نشانه‌های اقتصادی و ایدئولوژیک تبیین می‌کنند. با مطالعه رقابت‌های ایدئولوژیک در حوزه خاورمیانه عربی ملاحظه می‌شود که منازعات ژئوپلیتیکی در این حوزه به دو صورت تمدنی (اسلام، یهود، مسیحیت) و دینی (سنی، شیعه) در هم تنیده شده است. شاخص‌های تمدنی بدون توجه به مولفه‌های اقتصاد سیاسی نمی‌تواند عامل تاثیرگذار در سیاستگذاری توسعه در مناطق بحرانی همانند شرق مدیترانه گردد. نظریه‌پردازان راهبردی بر این موضوع تاکید دارند که:

«میزان اهمیت صلح در شرق مدیترانه اغراق‌آمیز نیست، این مساله فراتر از نگرانی‌های بشردوستانه برای متوقف کردن خشونت‌ها و رنج‌هاست و مهم‌تر از آن میل به از بین بردن علت ریشه‌ای بسیاری از موضوعات مربوط به تروریسم جهانی است که نظام بین‌الملل را متشنج می‌سازد. بهترین امیدها و بدترین ترس‌ها در جهان سرمایه‌گذاری شده در این منطقه نسبتاً کوچک از جهان وجود دارد (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۵).

اگرچه نظریه‌پردازی که با رویکرد فرهنگی و تمدنی موضوعات شرق مدیترانه را تحلیل می‌کنند، بر این اعتقادند که موقعیت جغرافیایی، تاریخ طولانی همراه با خاطرات و یادواره‌ها و احساس تعلق پیروان ادیان بزرگ جهان و تمایزات فرهنگی عامل اصلی ستیزش منطقه‌ای محسوب می‌شود، اما واقعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد که بدون توجه به نقش اقتصادی قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به گونه تدریجی ارتقاء یافته، امکان کنترل تحولات منطقه‌ای بسیار سخت و مخاطره‌آمیز خواهد بود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۵۸).

### ۳- تاثیر بحران‌های منطقه‌ای بر سیاستگذاری توسعه شرق مدیترانه

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی در خلاء شکل نمی‌گیرد. چنین واقعیت‌هایی بخشی از رقابت قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای در مناطقی تلقی می‌شود که تضاد بین بازیگران اجتناب‌ناپذیر است. در چنین فرآیندی است که شکل‌بندی‌های اقتصاد جهانی بر فرآیندهای توسعه سیاسی کشورهای بحرانی تاثیرگذار می‌باشد. واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه مدیترانه

شرقی نشان می‌دهد که کشورهای مشرف بر گذرگاه‌های دریایی، صادرکنندگان اصلی نفت و کانی‌های استراتژیک فلزی، پیرامون خود منطقه‌ای ناامن و شکننده به وجود می‌آورند. در واقع رقابت برای تسلط بر فضای این مناطق، علتی برای استراتژیک شدن مناطقی می‌باشد که از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردارند. در این فرآیند، همچنین کشورهایی که به دلیل موقع جغرافیایی، در حاشیه و جنب مناطق استراتژیک قرار دارند، خواه ناخواه درگیر گرفتاری‌ها و مسایل ناشی از رقابت ژئوپلیتیکی و فرهنگی محیط منطقه‌ای قرار می‌گیرند. بازیگران درگیر در مناطق بحرانی، رقابتی هستند که بر سر تسلط بر فضای سرزمینی و حواشی واقع در این مناطق به هنگام درگیری‌ها بی‌طرفی‌شان به رسمیت شناخته نشده و خواه ناخواه وارد معرکه می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۷).

بعد دیگری که در مورد مکان‌های کوچک جغرافیایی در رویکردهای ژئوپلیتیکی بسیار نمود پیدا می‌کند، منازعاتی است که بر سر ادعا بر آنها بازیگران و همسایگان درگیر را در محومه ناشی از عدم توافق گرفتار کرده است. در مورد منازعات سرزمینی از آنجا که قواعد جهانشمولی از جمله قواعد و نشانه‌هایی از حقوق بین‌الملل برای حل آنها وجود دارد، بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که چنین موضوعاتی قابل جایگزینی با سایر نشانه‌های اقتصاد توسعه باشد.

در شرایط بحران، هرگونه دگرگونی سیاسی می‌تواند آثار خود را بر محیط منطقه‌ای به جا گذارد. چنین تغییراتی را باید به عنوان بخشی از سازوکارهای سیاستگذاری اقتصاد توسعه در مناطق بحرانی دانست. در چنین شرایطی، بازیگران منطقه‌ای به موازات قدرت‌های بزرگ یا ایجاد تغییر و دگرگونی در محیط منطقه‌ای به ایفای نقش مبادرت می‌نمایند. تمامی موارد یادشده بیانگر آن است که در فرآیند توسعه و نوسازی منطقه‌ای در مناطق ژئوپلیتیکی امکان استفاده از راه‌حل تغییر شکل منازعه وجود ندارد (مجتهدزاده و ربیعی، ۱۳۸۸: ۹).

بنابراین تنها امکانی که در زمینه کنترل فرآیندهای سیاسی به موازات دگرگونی‌های اقتصادی وجود دارد، معاوضه موضوعات و موارد منازعه است. منازعه در مدیترانه شرقی رابطه مستقیمی با سیاست قدرت بازیگران نظام جهانی و نیروهای منطقه‌ای دارد. سیاستگذاری توسعه در چنین مناطقی بدون توجه به سازوکارهای امنیت‌سازی امکان‌پذیر نمی‌باشد. تاکنون کشور لبنان در چندین مرحله درگیر شکل‌بندی‌های رقابت هویتی، قومی و راهبردی قرار داشته است.

در هر دوران، زمینه برای ایجاد رکود و فرآیندهای برگشت‌پذیر در توسعه اقتصادی به وجود می‌آید. روندهای برگشت‌پذیر صرفاً مربوط به عرصه رقابت‌های سیاسی و امنیتی نخواهد بود. هرگونه بحران آثار خود را بر سیاستگذاری توسعه اقتصادی به جا می‌گذارد.

نشانه‌های بحران در مدیترانه شرقی همواره روندهای توسعه اجتماعی و سیاستگذاری اقتصادی در این منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. بازیگرانی همانند لبنان، سوریه، اردن و اسرائیل را باید در زمره حوزه‌های بحران در مدیترانه شرقی دانست.

این گروه از کشورها در بسیاری از مقاطع تاریخی با بحران مرحله‌ای و تصاعدی روبه‌رو بوده‌اند. بحران امنیتی آثار خود را در سیاستگذاری اقتصادی و فرآیند توسعه اجتماعی به جا می‌گذارد. شکل‌گیری چنین فرآیندی، در زیرسیستم شرق مدیترانه به‌عنوان قلمرو مورد مطالعه در تنظیم این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر باید بر این امر تأکید داشت که سازوکارهای امنیت‌ساز و فرآیندهای مربوط به سیاستگذاری توسعه در مدیترانه شرقی شاهد بیشترین و طولانی‌ترین بحران‌ها، منازات و جنگ‌ها، به‌ویژه در چند دهه پس از جنگ جهانی دوم قرار داشته است.

عمده‌ترین منازعه را می‌توان منازعه اعراب و اسرائیل و همچنین منازعه فلسطین و اسرائیل دانست که طی این سال‌ها منجر به حداقل پنج جنگ در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل و حمله به جنوب لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ گردیده است. از این‌رو می‌توان چنین استدلال کرد که تحولات فوق، دلیل بر استراتژیک بودن ناحیه فوق از جنبه‌های استراتژیک است که بازیگران در سطوح مختلف را با منافع و علایق متضاد درگیر موضوعات راهبردی کرده است. چنین فرآیندی از دهه ۱۹۸۰ منجر به رویارویی گروه‌های رقیب درون‌تمدنی گردیده و آثار نهایی آن را می‌توان در تضادهای هویتی سال‌های ۱۴-۲۰۱۱ مورد توجه قرار داد.

در سال‌های بعد از جنگ سرد شرایط برای گسترش بحران در مناطق ژئوپلیتیکی از جمله شرق مدیترانه به وجود آمده است. بحران شرق مدیترانه در دوران ساختار دوقطبی نیز وجود داشته است، اما در آن دوران رقابت‌های منطقه‌ای کاملاً تحت تأثیر نقش قدرت‌های بزرگ قرار داشتند. در سال‌های بعد از جنگ سرد شکل جدیدی از موازنه جهانی به وجود آمده است. هرگونه موازنه سیاسی و امنیتی آثار خود را در شکل‌بندی سیاستگذاری توسعه به جا می‌گذارد.

در چنین فرآیندی، بازیگران منطقه‌ای به موازات قدرت‌های بزرگ در مناطق کوچک ژئوپلیتیکی از جمله شرق مدیترانه به‌عنوان نیروی تأثیرگذار محسوب می‌شوند. در چنین فرآیندی است که جلوه‌های از مکان جغرافیایی در محیط و ساختار امنیتی ظهور می‌یابند. شکل‌گیری بحران در شرق مدیترانه نه تنها تابعی از نشانه‌ها و سطح توسعه اقتصادی در این منطقه می‌باشد، بلکه باید آن را تابعی از دگرگونی در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل دانست.



#### ۴- نقش مکان جغرافیایی در گسترش بحران منطقه‌ای

مکان‌های جغرافیایی را باید در زمره فضاهای ژئوپلیتیکی دانست که دارای شکل خاصی از نشانگان توسعه، قدرت و امنیت می‌باشند. مکان‌های جغرافیایی در شرق مدیترانه همواره با نشانه‌هایی از بحران همراه بوده است. بحران در این منطقه حاصل حضور نیروهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی مختلفی است که خطوط گسل امنیتی را شکل داده‌اند. خطوط گسل امنیتی بر فرآیندهای سیاستگذاری توسعه اقتصادی در مکان‌های جغرافیایی تاثیر به جا می‌گذارند (راست و هاروی، ۱۳۸۵: ۷۳).

مکان‌هایی که ویژگی اصلی آنها را باید در بی‌ثباتی، بحران و تضادهای سیاسی دانست. در چنین شرایطی، ضرورت‌های امنیت‌سازی ایجاب می‌کند که زمینه برای سیاستگذاری توسعه براساس مولفه‌های بحران‌ساز مورد استفاده قرار گیرد. مکان‌های جغرافیایی دارای موقعیت و محتوای ویژه‌ای هستند که به صورت ارزش‌های درک شده از سوی ملت‌ها، دولت‌ها، و گروه‌های انسانی درمی‌آیند و مطلوبیت خاصی پیدا می‌کنند و در آنها منافع را جستجو کرده و برای خود تعریف می‌کنند (حافظنیا: ۱۳۸۵، ۱۵۵).

هرگونه مکان جغرافیایی دارای شکل خاصی از الگوی کنش در فرآیند شکل‌گیری توسعه می‌باشد. توسعه اقتصادی را باید در قالب واقعیت‌های نهفته مورد سنجش قرار داد. ارزش‌های جغرافیایی که مطلوبیت پیدا می‌کنند در رفتار و کردار انسان‌ها به صورت گروهی یا فردی اثر می‌گذارند. مکان جغرافیایی، الگوهای رفتاری مختلفی نظیر همکاری، همگرایی، تعامل، رقابت، ستیز، سلطه و نظایر آن را می‌آفرینند. مکان‌های جغرافیایی برتر در هر منطقه از زمین یا فضا در اختیار هر کشوری باشند، به راحتی رسیدن به اهداف فعلی و آینده آن کشور را تضمین می‌کنند.

هرگونه فرآیندی که منجر به سیاستگذاری توسعه اقتصادی گردد، نشانه‌هایی از مدیریت و کنترل بحران را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین مکان جغرافیایی ممکن است شکل خاصی از روابط بین بازیگران را ایجاد نماید. این موقعیت‌های مطلوب، به بزرگی یک کشور یا به کوچکی لکه‌های ترسیم شده بر روی نقشه‌های تاکتیکی بزرگ مقیاس باشند. قدرتی که به واسطه در اختیار داشتن یک نقطه یا ناحیه حاصل می‌شود، معمولاً برحسب مأموریت‌ها، موقعیت‌ها و شرایط نیروها، زمین و محدودیت‌های سیاسی متغیر است (Collins, 1998: 291). مکان جغرافیایی دارای شاخص‌های ژئوپلیتیکی می‌باشد که بر شکل‌بندی‌های اقتصاد سیاسی تاثیر به جا می‌گذارد. به طور مثال، موضوع مربوط به سرمایه‌گذاری در مکان جغرافیایی از این جهت اهمیت دارد که رابطه بین قدرت، امنیت و سرمایه را شکل می‌دهد. تبیین این

واقعیت در حالی انجام می‌گیرد که رقابت قدرت‌ها و نیروهای متشکل سیاسی برای تصرف و کنترل فرصت‌ها و ابزارها و امکانات قدرت آفرین، مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی را از شرایط تعادل و آرامش خارج می‌سازد. هرگونه اثرگذاری نیروهای رقیب بین‌المللی و منطقه‌ای، وضعیت بحرانی را در مکان جغرافیایی ایجاد می‌نماید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۸).

تبیین واقعیت‌های اقتصاد توسعه در شرایطی امکان‌پذیر است که شکل خاصی از روابط بین نیروهای سیاسی، بازیگران جهانی، ساختار نظام بین‌الملل و مکان جغرافیایی به وجود آید. به همین دلیل است که می‌توان تاکید داشت که تمامی مکان‌ها و مناطق جغرافیایی، براساس موقعیت و مشخص خود، دارای ارزش‌های متفاوتی هستند. مجموعه این ارزش‌ها که عمدتاً متأثر از عوامل جغرافیایی است، به یک مکان یا منطقه قدرت می‌بخشند. از سوی دیگر، مکان‌ها یا مناطق هم معمولاً از این قدرت در راستای توسعه حوزه نفوذ و اثرگذاری خویش استفاده می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۳).

وقایعی که در عرصه سیاست‌های جهانی و روابط بین‌الملل در سده گذشته میلادی و همچنین در دهه اول قرن بیست و یکم به وقوع پیوسته و یا هم اکنون در جریان است هر متفکر جغرافیای سیاسی را به این فکر وامی‌دارد که هنوز فضاها و مناطق جغرافیایی در ایجاد قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نقش اساسی دارند و در واقع این صحنه ژئوپلیتیک است که به یک بازیگر و قدرت سیاسی فرمول بازی و نوع استراتژی را توصیه می‌کند. مکان‌های جغرافیایی نشان می‌دهد که چه نوع معادله‌ای در روند رقابت‌های سیاسی بازیگران شکل خواهد گرفت (بردان، ۱۳۸۳: ۷۵).

بنابراین، روندهای رقابت در مکان جغرافیایی آثار خود را بر سازوکارهای سیاستگذاری اقتصادی و اجتماعی به جا می‌گذارد. توسعه در مکان جغرافیایی تابعی از نیازهای امنیت منطقه‌ای می‌باشد. هرگونه راهبرد اقتصادی را باید بخشی از نیاز بازیگرانی دانست که زمینه‌های لازم برای ایفای نقش سیاسی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازند. در حوزه روابط بین‌الملل هم، نویسندگان واقع‌گرا عموماً بر این نکته توافق دارند که موقعیت مکانی یک کشور بر توانایی‌های ملی و «سمت‌گیری»<sup>۱</sup> سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد. علاوه بر آن، مکان جغرافیایی بر چگونگی و سازوکار توسعه اقتصادی و همچنین نشانه‌های مربوط به سیاستگذاری توسعه آثار خود را به جا می‌گذارد.

مکان جغرافیایی را باید بخشی از واقعیت دگرگون‌شونده در رهیافت‌های ژئوپلیتیکی دانست. سیاستگذاری توسعه را باید به‌عنوان بخشی از سازوکارهای اثرگذار بر مکان جغرافیایی دانست. به همین دلیل است که رقابت‌های ژئوپلیتیکی به موازات سازوکارهای کنش

<sup>۱</sup> - Orientation

اقتصادی و اجتماعی کشورها در روند سیاستگذاری توسعه ایفای نقش می‌نمایند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که جغرافیا به گزینه‌های موجود برای دولت‌ها شکل می‌بخشد و بر انتخاب‌های ممکن دولت در زمینه سیاست خارجی سازوکارهای سیاستگذاری توسعه تاثیرگذار می‌باشند.

منطقه شرق مدیترانه را باید در زمره حوزه‌های جغرافیایی دانست که نه تنها تحت تاثیر رقابت‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ دارد، بلکه مکان جغرافیایی و همچنین سازوکارهای رقابت قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای نیز در این فرآیند تاثیرگذار می‌باشند. بنابراین، در روند سیاستگذاری توسعه لازم است تا شکل‌بندی‌های رقابت بازیگران مورد توجه قرار گیرد. در این فرآیند، برخی کشورها در مقایسه با دیگران از نظر استراتژیک، مواضع جغرافیایی مهم-تری را در اختیار دارند.

به اعتقاد واقع‌گرایان، دسترسی به آبراهه‌های مهم و میزان بی‌حفاظ یا محفوظ بودن کشور در برابر دشمنان خارجی در اثر شکل مرزهایش، بر سیاست خارجی آن دولت تأثیر می‌گذارد. مکان جغرافیایی را باید بخشی از واقعیت ژئوپلیتیکی در نظریه رئالیست‌های سیاست جهانی دانست. در چنین شرایطی است که محیط جغرافیایی بخشی از واقعیت کنش راهبردی کشورها به‌ویژه در شرایط بحران تلقی می‌گردد. هرگونه تحول در مکان جغرافیایی عامل موثری در تغییرات محیط سیاسی برای بازترسیم واقعیت‌های راهبردی محسوب می‌گردد (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

## ۵- شکل‌بندی بحران ژئوپلیتیکی در شرق مدیترانه

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. شرق مدیترانه از این جهت در رقابت‌های ژئوپلیتیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری رقابت، قدرت و امنیت را ایجاد نمایند. هرگونه بحران ژئوپلیتیکی به منزله ایجاد اختلال در فرآیند سیاستگذاری اقتصادی می‌باشد.

از سوی دیگر می‌توان بر این امر تاکید داشت که بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف داشته و از لحاظ کارکردی منجر به خروج سیستم از حالت تعادل، و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسانی می‌گردند. بحران ژئوپلیتیکی در شرق مدیترانه تابعی از رقابت‌های سیاسی و تضادهای فرهنگی بازیگران اجتماعی می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که بحران ژئوپلیتیکی در شرق مدیترانه موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است.

## ۵-۱- سازوکارهای مدیریت بحران ژئوپلیتیکی در فرآیند سیاستگذاری توسعه

بنابراین سیاستگذاری توسعه می‌بایست معطوف به ایجاد تحول در موضوعاتی از جمله: مکان، فضا، موقعیت، آب، ابر، منبع معدنی، مردم همکیش، اقلیت‌ها، زیارتگاه، بازار صادراتی، مسیر انتقال کالا، انرژی، توریسم، جزیره، تنگه، خط مرز، مکان مذهبی، قدرت منطقه‌ای و مداخله‌گران منطقه‌ای باشد. با توجه به تنوع عوامل بحران در محیط منطقه‌ای می‌بایست بر این امر تاکید داشت که بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی در رقابت‌های منطقه‌ای برخوردار است.

چنین بحران‌هایی به‌سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست، زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌گردند. در چنین شرایطی هرگونه سیاستگذاری اقتصادی باید با ضرورت‌های کنترل محیط منطقه‌ای پیوند برقرار نماید. موضوعات جغرافیایی در شرایط بحران تحت تاثیر الگوی کنش رقابتی بازیگران قرار می‌گیرد. بنابراین بحران ژئوپلیتیکی در مکان جغرافیایی نیازمند ایجاد تعادل بین بازیگران خواهد بود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

فرآیند یاد شده درباره مکان جغرافیایی نشان می‌دهد که حل بحران‌های ژئوپلیتیکی در مناطقی از جمله شرق مدیترانه نیازمند آن است که اولاً، فضای حسن‌نیت و روابط دوستانه بین طرفین موضوع بحران نظیر تعیین خطوط مرزی خشکی و دریایی ایجاد شود. ثانیاً، زمینه برای درک واقعیت‌های محیطی در نگرش بازیگران از جمله در تقسیم‌پذیر بودن ارزش جغرافیایی و منافع گروه‌های متعارض ایجاد شود. ثالثاً، زمینه برای ایجاد توازن قدرت بین بازیگران فراهم گردد. رابعاً، نیازهای اقتصادی و اجتماعی بازیگران در محیط رقابت‌های سیاسی مورد توجه نهادهای اقتصادی قرار گیرد.

مجموع کشورهای هر منطقه می‌تواند انتظار اثرات فوری اغتشاش‌ها و ناامنی‌های منطقه‌ای ناشی از فضای بحرانی را در فضای ملی و منطقه‌ای خود داشته باشند. صدور بحران به فضای ملی و سرزمینی کشورها در فضای رقابتی و بحرانی، در واقع جنگی اعلان نشده برای کشورها و مجموعه امنیتی منطقه محسوب می‌شود، که در اغلب موارد به صورت غیرمستقیم اتفاق می‌افتد. علاوه بر این، تأثیر موقعیت‌های بحرانی بر ادراکاتی که در آن تصمیم‌گیرندگان باید تصمیمی اتخاذ کنند، غیر از موقعیت‌های غیربحرانی و عادی است.

در چنین شرایطی، فرآیندهای تصمیم‌گیری، محدودیت‌ها و فشارهای وارده که غالباً روانی است، متفاوت از موقعیت‌های عادی است. موقعیت بحرانی، تصمیم‌گیرنده را در معرض انواع انتخاب‌ها قرار می‌دهد و تصمیم‌گیرنده وادار می‌شود که به طریقه خاصی به آن انتخاب‌ها بنگرد چنین موقعیت‌هایی میل تصمیم‌گیرنده به رفتار عقلایی را، تحت‌الشعاع خود قرار می‌-

دهد. تصمیم‌گیرندگان در موقعیت‌های بحرانی بدون استرس یا استرس پایین، عقلایی‌تر و سنجیده‌تر تصمیم می‌گیرند (راست و استار، ۱۳۸۵: ۴۰۰).

## ۵-۲- سیاستگذاری توسعه در مدیریت بحران ژئوپلیتیکی

محیط‌های بحرانی نیازمند توسعه اقتصادی می‌باشند. برخی از نظریه‌پردازان توسعه شهری و روستایی بر این موضوع تاکید دارند که سرمایه‌گذاری اقتصادی عامل اصلی کنترل بحران خواهد بود. بحران‌های ژئوپلیتیکی در مکان‌هایی شکل می‌گیرند که یا مداخله بازیگران بین‌المللی وجود دارد و یا اینکه فرآیند سیاستگذاری توسعه با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شود. شکل‌بندی ژئوپلیتیکی شرق مدیترانه به‌ویژه بحران سوریه نشان می‌دهد که عوامل تاخیری در سیاستگذاری توسعه نقش موثری در گسترش بحران امنیتی در محیط منطقه‌ای داشته است.

چنین فرآیندی بیانگر آن است که در مکان جغرافیایی زمینه برای «مداخله»<sup>۱</sup> بازیگران موثر در سیاست بین‌الملل وجود دارد. بازیگرانی که بتوانند زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی نیروهای گریز از مرکز را به وجود آورند. الگوی کنش بازیگران در محیط اجتماعی و اقتصادی از این جهت اهمیت دارد که قادر خواهد بود تا زمینه‌های رقابت بین نیروهای تاثیرگذار محیط داخلی و بین‌المللی را به وجود آورد. حقوقدانان استدلال خود را بر این نقطه عزیمت بنا می‌کنند که یک هنجار بین‌المللی عدم مداخله وجود دارد، کوشیده‌اند قواعد عملیاتی را که امکان توفیق مداخله را فراهم می‌سازد، تعیین کنند (ایوانز و نوانام، ۱۳۸۱: ۴۲۱).

جغرافی‌دانان سیاسی و ژئوپولیتیسین‌ها نیز سعی کرده‌اند به خاستگاه و منشأ مداخله‌ها پی ببرند و اهداف، منافع و علایق ژئوپلیتیک هر کدام از مداخله‌گران که در منطقه مورد مداخله به دنبال آن هستند را شناسایی و از این طریق به تبیین علت و چرایی مداخله و الگوی‌یابی آن پردازند. والرشتاین از اصطلاح بحران برای اشاره به موقعیتی نادر استفاده می‌کند. در محیط و شرایط بحرانی زمینه برای درک واقعیت‌های محیط سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. در چنین محیطی، هرگونه سیاستگذاری اقتصادی با فرآیندهای برگشت‌پذیر روبه‌رو می‌شود. علت آن را باید در سازوکارها و نشانه‌های کنش بحرانی دانست. والرشتاین بر این موضوع تاکید دارد که در محیط بحرانی بازیگران در وضعیت تضاد و یا اضمحلال تاریخی قرار می‌گیرند (کارل، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

<sup>۱</sup> - Intervention

### ۳-۵- سطوح مداخله‌گرایی ژئوپلیتیکی در فرآیند سیاستگذاری توسعه

سیاستگذاری توسعه در مناطق بحرانی تابعی از ضرورت‌های امنیت اجتماعی و راهبردی می‌باشد. اقتصاد سیاسی کشورهای همانند سوریه، لبنان و اسرائیل تحت تاثیر شاخص‌های بحران‌زا قرار دارند. حمایت‌های اقتصادی آمریکا از اسرائیل را باید عامل اصلی امنیت‌سازی در این کشور دانست. اعطای چنین خدماتی از سوی ایران برای لبنان و سوریه نیز انجام می‌گیرد. هر کشوری که دارای پایگاه ژئوپلیتیکی باشد باید محیط اجتماعی آن را نیز کنترل نماید. از نظر برخی از اندیشمندان حوزه ژئوپلیتیک، در بحران‌های ژئوپلیتیک الگوی مداخله چندسطحی شکل می‌گیرد.

هرگونه سیاستگذاری توسعه تابعی از ضرورت‌های اقتصاد چندوجهی در کشورهای شرق مدیترانه خواهد بود. بنابراین کمک‌های خارجی یکی از عوامل اصلی سیاستگذاری توسعه در این گونه جوامع محسوب می‌شود. ارزیابی تحولات اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه نشان می‌دهد که سطوح مختلفی از بازیگران در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند. درگیر شدن بازیگران مزبور در بحران ژئوپلیتیک بر مبنای اهداف مختلفی صورت می‌پذیرد. این امر براساس مفاهیم و سازوکارهایی از قبیل: انگیزه بشردوستانه و کمک به صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه حوزه نفوذ، پیگیری اهداف و منافع ملی، ارتقاء موقعیت ژئوپلیتیک در سیستم منطقه‌ای و جهانی انجام می‌گیرد.

سیاستگذاری توسعه اقتصادی در شرق مدیترانه براساس سازوکارهایی از جمله: به دست گرفتن مدیریت و رهبری فرآیند حل و فصل بحران به نتایج مطلوبی در شکل‌بندی‌های اقتصادی منجر می‌گردد. چنین فرآیندی، می‌تواند با رویکرد آشتی‌جویانه و یا تداوم بحران همراه باشد. بنابراین مدیریت بحران باید به گونه‌ای انجام پذیرد که براساس آن برخی از گروه‌های هویتی بتوانند به مازاد و یا کاهش قابلیت راهبردی نایل گردد. سیاستگذاری توسعه در شرق مدیترانه براساس شاخص‌های هویتی، ملی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی انجام می‌گیرد. اقتصاد جهانی بخشی از شکل‌بندی قدرت خود را در قالب رقابت‌های ژئوپلیتیکی منعکس می‌سازد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

سیاستگذاری مناطق بحرانی براساس رهیافت‌هایی انجام می‌گیرد که عموماً از سوی پائول پاپایانو<sup>۱</sup>، ریچارد روزکرنس<sup>۲</sup> و پیتر اسکات<sup>۳</sup> ارائه شده است. افراد یاد شده، بر این نظرند که قدرت‌های بزرگ نقش سازنده و فعالی در اداره و مدیریت مناسبات و روابط منطقه‌ای در آینده

<sup>۱</sup>- Paul Papayanou

<sup>۲</sup>- Richard Rosecrance

<sup>۳</sup>- Peter Schott

ایفا می‌کنند. اقتصاد سیاسی ایالات متحده به گونه‌ای سازماندهی گردیده که می‌تواند شرایط لازم برای چندجانبه‌گرایی راهبردی را ایجاد کند. بنابراین هرگونه سازماندهی اقتصاد در شرق مدیریتانه با ضرورت‌های راهبردی گروه‌های اجتماعی، هویتی و سیاسی این منطقه پیوند می‌یابد.

نقش مولفه‌های ژئوپلیتیکی در فرآیند توسعه تحت‌تاثیر سازوکارهای کنش قدرت‌های بزرگ و نیروهای مداخله‌گر قرار می‌گیرد. از نظر «لیک» هرگونه نقش‌آفرینی و مداخله قدرت‌های بزرگ، حداقل در آینده نزدیک، متغیر و متحول خواهد بود و اغلب با عوامل سیاسی فرمانطقه‌ای و داخلی برانگیخته می‌شود. نظریه‌پردازان نظام جهانی بر این موضوع تاکید دارند که توسعه اقتصادی ارتباط مستقیم با اقتصاد و امنیت دارد. بنابراین قدرت‌های نظامی کشورهای بزرگ که دارای برد جهانی می‌باشند، از قابلیت بیشتر و موثرتری در سازوکارهای کنش‌گری برخوردارند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۶۵).

در این ارتباط می‌توان به رهیافت‌های ارائه‌شده از سوی وال‌اشتاین اشاره داشت. وال‌اشتاین بر این اعتقاد است که هرگونه تحول در اقتصاد سیاسی تحت‌تاثیر نیروهای اجتماعی و تکنیکی مختلفی قرار می‌گیرد. به طور مثال، اگر سازوکارهای اثرگذاری اقتصاد سیاسی بتواند زمینه‌های مداخله نیروهای سیاسی و اقتصادی را فراهم سازد، در آن شرایط می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اقتصاد سیاسی و ژئوپلیتیک در شکل‌گیری الگوهای توسعه ارتباط متقابل دارند.

نیروهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی عموماً تحت‌تاثیر قدرت‌های بزرگ قرار دارند. آنها قادر به گسیل و استقرار نیرو در سراسر جهان هستند و در نتیجه می‌توانند در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای که موافق و مناسب منافعشان باشد، مداخله کنند. تمایل قدرت‌های بزرگ برای مدیریت مناقشات منطقه‌ای و مشارکت در ایجاد نظم منطقه‌ای، مشروط و منوط به این است که آنها تا چه میزان تحت‌تاثیر عوامل خارجی امنیتی که از آن منطقه ناشی می‌شود، قرار گیرند (برادن، ۱۳۸۳: ۳۲۵).

در این ارتباط، برگسن و شونبرگ، الگوی تئوریک خواند را بر پایه سه عامل: توزیع قدرت در میان کشورهای مرکز، ثبات در روابط کشورهای مرکز و عکس‌العمل سایر بازیگران نسبت به شکل کنترل جهانی انجام می‌گیرد. اگر تمرکز قدرت در مرکز ماهیت تک‌قطبی داشته باشد، در آن صورت دولت فائده‌قادر خواهد بود تا سازوکارهای لازم برای ایجاد ثبات را فراهم سازد. در چنین شرایطی، سازمان‌ها یا دولت‌ها ممکن است در درگیری‌های میان کشورها یا حتی درون کشورها مداخله نمایند، اما یافتن بهانه‌هایی برای این دخالت‌ها با استفاده از قوانین بین‌المللی انجام می‌گیرد (سو، ۱۳۸۰: ۲۵۱).

کشورهایی که به نتایج موثرتری در توسعه اقتصادی نایل می‌گردند، عموماً الگوی روابط موثرتری را با قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کنند. بهترین حالت این مداخلات می‌تواند پیشنهاد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات باشد، و این موضوع معمولاً زمانی مطرح می‌شود که راه‌حلی باقی نمانده و به ظاهر گریزی از خشونت نباشد. کشورها ممکن است بدون کمک مداخله خارجی، به روش مذاکره دوجانبه متوسل شوند، اما با حضور طرف سوم، این کمک‌ها به سه شکل انجام می‌گیرد.

شکل اول از مداخله مبتنی بر زمینه‌سازی می‌باشد. زمینه‌سازی به مفهوم آن است که بازیگر مداخله‌گر باید نیازهای اقتصادی و اجتماعی کشور میزبان را تامین نماید. در چنین شرایطی، کشور مداخله‌گر صرفاً محل و موقعیت و نیز تسهیلات حمایتی را برای دولت‌های در حال مناقشه فراهم می‌آورد. اقتصاد سیاسی منازعه بخشی از واقعیت سیاستگذاری توسعه در شرق مدیترانه خواهد بود. در این فرآیند، قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای عموماً از الگوی مبتنی بر میانجی‌گری استفاده می‌نمایند. میانجی‌گری سازوکارهای همکاری و ایجاد نقطه تعادلی در روابط را امکان‌پذیر می‌سازد (برادن، ۱۳۸۳: ۳۲۶).

سومین سطح کنش‌گری قدرت‌های بزرگ در فرآیند قدرت‌سازی را باید در قالب الگوی حکمیت یا داوری تبیین نمود. در این شرایط، اگر حکمیت ماهیت الزام‌آور داشته باشد، زمینه برای شکل‌گیری مدیریت منازعه و بحران ایجاد خواهد شد. سیاستگذاری توسعه در چنین جوامعی بخشی از فرآیند مدیریت بحران برای بازیگران منطقه‌ای می‌باشد. کشورهایی از قابلیت لازم برای ایفای نقش حکمیت برخوردارند که دارای توان موثر در تولید تکنولوژی، سرمایه و یا ارائه خدمات فنی برای رشد اقتصادی کشور میزبان باشند (Hugh, 2004: 3).

## ۶- سیاستگذاری کوانتومی در اقتصاد توسعه مناطق بحرانی

در برخی مواقع از الگوی سیاستگذاری کوانتومی در فرآیند توسعه اقتصادی مناطق بحرانی استفاده می‌شود. اگر سازوکارهای کنش اقتصادی در مناطق بحران‌ساز در قالب نقش‌آفرینی نیروهای متنوع و فراگیر انجام پذیرد، در آن شرایط از سیاستگذاری کوانتومی در روند توسعه اقتصادی استفاده می‌شود. مهمترین تأثیر نظری رویکرد کوانتومی را باید بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به قالب‌های هویتی، اقتصادی، فرهنگی و روندهای معطوف به برنامه‌ریزی اقتصادی دانست. روندی که می‌تواند زمینه‌های لازم برای بهینه‌سازی موقعیت و ارتقاء شرایط بازیگران در اقتصاد جهانی را به وجود آورد.

سیاستگذاری توسعه براساس مدل کوانتومی را می‌توان شکل جدیدی از سازوکارهای کنترل محیط پیرامونی دانست که تأثیر خود را بر ساختار اقتصادی و اجتماعی به جا می‌گذارد.



از سوی دیگر باید بر این موضوع تاکید داشت که سیاستگذاری توسعه کوانتومی معطوف به سازوکارها و ابزارهایی است که می‌تواند زمینه‌های لازم برای درک مولفه‌های فرهنگی و هویتی در روند توسعه را امکان‌پذیر سازد. این امر به مفهوم گذار از عصر دولت‌گرایی محسوب می‌شود.

در سیاستگذاری کوانتومی نشانه‌هایی از اقتصاد سیاسی تغییرباینده مشاهده می‌شود. روابط دولت با جامعه تحت‌تاثیر نیروهای مختلفی از جمله سازوکارهای اقتصاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی انجام می‌گیرد. چنین فرآیندی را مانسباخ به‌عنوان «عصر وداع با اصول» نام نهاده است. براساس چنین نگرشی، در فضای کوانتومی، بازیگران و قدرت‌های قدیمی معنی و محتوای خود را از دست می‌دهند. این از ویژگی‌های دوران پست مدرن است که همه چیز از نو تعریف می‌شود. بنابراین اقتصاد سیاسی توسعه نیز تحت‌تاثیر سازوکار، نیروهای اقتصادی و اجتماعی مختلفی معنا پیدا می‌کند (Hugh, 2004: 73).

یکی از شاخص‌های اصلی سیاستگذاری توسعه براساس رهیافت کوانتومی را باید درک مجازی از اقتصاد و فرهنگ دانست. به عبارت دیگر، همان‌گونه‌ای که کاستلز نظریه «جامعه شبکه‌ای» را بیان می‌دارد، مانسباخ نیز نظریه «توسعه کوانتومی» را در ارتباط با اقتصاد سیاسی کشورهای حوزه مدیترانه شرقی که در مرکز بحران‌های امنیتی قرار دارند، ارائه می‌دهد. چنین رویکردی از رهیافت‌های فضا در ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل استنتاج گردیده است.

در چنین رویکردی، بازیگران در دنیای کوانتومی سرزمین‌محور نیستند، بنابراین وسعت سرزمین عامل اساسی در تحولات بین‌المللی این عصر به شمار نمی‌رود. مانسباخ نظریه کوانتومی توسعه در محیط بحرانی را به عرصه بین‌الملل در قرن ۲۱ گسترش می‌دهد. مانسباخ بر این اعتقاد است که نه‌تنها فرآیند توسعه ماهیت مجازی پیدا کرده، بلکه تهدیدات نیز دارای چنین ویژگی می‌باشند. براساس چنین نگرشی، گسترش تهدید تروریسم از خاورمیانه به قاره آمریکا، اروپا و آسیای جنوب‌شرقی، شواهدی است بر این مدعا که دیگر عامل فاصله سرزمینی نمی‌تواند مانع از وقوع تهدیدات گردد (Mansbach, 2002: 114).

علاوه بر شبکه‌های تروریستی، شرکت‌های چندملیتی، سرمایه‌گذاران بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی نیز براساس سرزمین عمل نمی‌کنند. چنین نشانه‌هایی بیانگر آن است که یکی دیگر از ویژگی‌های دنیای کوانتومی در عرصه نظری و عملی، ارائه گسترش پویایی به تمام نقاط جهان است. تقریباً تمام کشورهای جهان فارغ از ویژگی‌های مادی مانند توسعه یافتگی، این دگرگونی‌ها را تجربه می‌کنند. در چنین فرآیندی، بروز تحول در نقطه‌ای از جهان، به سرعت به تمام نقاط دنیا گسترش پیدا می‌کند. سرعت نیز یکی دیگر از ویژگی‌های دنیای

کوانتومی در روند سیاستگذاری اقتصادی می‌باشد. از این الگو در مدیریت بحران نیز استفاده می‌شود (Kreutz, 2007: 73).

برخی دیگر از نظریه‌پردازان توسعه در محیط‌های بحرانی بر شاخص‌های تعامل بازیگران تاکید دارند. آنان بر این اعتقادند که رویکردهای کوانتومی منجر به پراکنش قدرت در عرصه عمومی سیاست بین‌الملل شده است و خود باعث کم اهمیت شدن واحدهای سیاسی با سرزمین وسیع و فتودایی و همچنین توجه به فضاها و مکان‌های کوچک جغرافیایی با سرعت عمل بالا انجامیده است. مکان‌های کوچک جغرافیایی یا «قدرت‌های ذره‌ای» در عرصه سیاست بین‌الملل به کنش‌گرایی تأثیرگذار تبدیل شده‌اند. کشورهایی که از انعطاف‌پذیری راهبردی برخوردار باشند، قابلیت لازم برای ایفای نقش در شرایط بحرانی را خواهند داشت، زیرا مدیریت بحران به منزله انعطاف‌پذیری در برابر تهدیدات است.

در عصر جهانی شدن و دوران وابستگی متقابل حاکمیت‌های بسیط مورد تهدید قرار گرفته و کنش‌گران بازیگران جدید به عنوان قدرت‌های ذره با قلمرو جغرافیایی کم وسعت سربرآورده‌اند. از اینرو، برای تشریح تأثیر مکان‌های کوچک جغرافیایی بر سیاست بین‌الملل بایستی پویایی‌های روش شناخت در مسائل بین‌المللی را مورد توجه عمیقی قرار داد، چون که در دنیای پست مدرن همه چیز در حال شدن و پویا هستند؛ بر همین اساس در این عصر جهت تبیین پدیده‌های مورد مطالعه، نیازمند پژوهش‌هایی براساس دیدگاه‌های ترکیبی هستیم (مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

در دنیای جدید، سیاست جهانی بسیار پیچیده‌تر از دنیای کلاسیک است. ظهور بازیگران جدید با مکان‌های کوچک جغرافیایی، تضعیف بازیگران سنتی و یا دگرگونی آنها و کاهش اهمیت برخی از مهمترین شاخص‌های تبیین سیاست جهانی مانند سرزمین محوری، دولت محوری، نظامی‌گری و توسعه موجب می‌شود تا بازیگران از انگیزه بیشتری در بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی در فرآیند توسعه استفاده نمایند. نگرش والرش‌تاینی به سیاستگذاری توسعه بیانگر آن است که گسترش شکل‌بندی‌های اقتصادی، زمینه لازم برای ایجاد تعادل سیاسی را فراهم می‌سازد (میرمحمدی، ۱۳۸۶: ۶۸۹).

## ۷- نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

برنامه‌های توسعه اقتصادی می‌تواند زمینه‌های لازم برای امنیت منطقه‌ای را به‌وجود آورد. واقعیت آن است که محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی تا شرق مدیترانه در وضعیت بحران امنیتی قرار گرفته است. بحران امنیتی در زمره عواملی محسوب می‌شود که توسعه را با چالش همه‌جانبه روبه‌رو خواهد ساخت. کشورهایی که روند توسعه اقتصادی را بدون توجه به

مؤلفه‌های امنیتی سپری نمایند، عموماً با مشکلات اقتصادی و راهبردی روبه‌رو خواهند شد. الگوی توسعه اقتصادی ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ به بعد نشان می‌دهد که روندهای توسعه اقتصادی، با مشکلات اجتماعی همراه گردیده است. علت آن را می‌توان در پیامدهای رشد اقتصادی شتابان تحلیل نمود.

سیاستگذاری توسعه اقتصادی در شرق مدیترانه نیازمند درک واقعیت‌های ژئوپلیتیکی این منطقه می‌باشد. در شرق مدیترانه، سه بازیگری ایفای نقش می‌کنند که اولاً، براساس معیارهای جغرافیایی در تقسیم‌بندی کشورها در زمره کشورهای کوچک منطقه‌ای محسوب می‌شوند. برخی از این کشورها، جمعیت محدود و برخی دیگر حوزه سرزمینی محدودی دارند. در نتیجه چنین فرآیندی بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان کارگزاران رقابت‌های فرامنطقه‌ای ایفای نقش می‌کنند. حضور اسرائیل و از همه مهمتر ادعای قدرت‌های بزرگ مبنی بر داشتن منافع حیاتی در این فضای جغرافیایی باعث اهمیت بیشتر آن در دوران پس از استعمار تاکنون شده است.

نظریه‌پردازان نوسازی بر این اعتقادند که اگر شرق مدیترانه در وضعیت توسعه پایدار قرار گیرد، میزان تضادهای منطقه‌ای به گونه‌ای تدریجی کاهش خواهد یافت. تاکنون سیکل‌های مختلفی از همکاری، رقابت و تعارض بین بازیگران منطقه‌ای وجود داشته است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای تلاش دارد تا موقعیت خود را براساس الگوی کنش همکاری راهبردی تنظیم نماید. بنابراین کشورهای همانند سوریه، لبنان و اسرائیل در یک فرآیند پیچیده و غیر بسیط ناچار از پذیرش تغییرات محیطی در فرآیند رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشند. در چنین شرایطی، هرگونه سیاستگذاری اقتصادی با سیاست نفتی کشورهای منطقه به ویژه و ایران و عربستان پیوند یافته است. قدرت‌های بزرگ نیز منافع ژئوپلیتیکی خود را با سیاست‌های نفتی بازیگران منطقه‌ای تنظیم می‌کنند. به همین دلیل است که ایران در وضعیت «کمبود سرمایه نفتی» می‌باشد. این امر به مفهوم آن است که قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا موقعیت ایران را در شرق مدیترانه کاهش دهند. در حالی که عربستان در وضعیت مازاد سرمایه نفتی قرار دارد. چنین تفاوتی آثار خود را در چگونگی و فرآیند کنترل محیط منطقه‌ای منعکس می‌سازد.

تفاوت‌های فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی در مدیترانه شرقی یکی از عوامل گسترش بحران منطقه‌ای محسوب می‌شود. به طور کلی، هرگونه بحرانی می‌تواند آثار خود را در محیط و ساختار روابط بازیگران دخیل به جا گذارد. مشارکت بازیگران منطقه‌ای و الهام‌پذیری آنان از کشورهای منطقه‌ای همانند ایران و عربستان، موقعیت کشورهای شرق مدیترانه را با مخاطرات بیشتری روبه‌رو کرده است. بحران در سوریه را باید آثار و انعکاس رقابت بازیگرانی دانست که تلاش دارند تا کنترل محیط منطقه‌ای را خارج از فضای مبتنی بر موازنه‌گرایی ترسیم نمایند.

موازنه منطقه‌ای یکی از عوامل اصلی ایجاد ثبات خواهد شد. به عبارت دیگر، سیاستگذاری منطقه‌ای بدون ثبات سیاسی نمی‌تواند آثار فراگیری به جا گذارد. باتوجه به شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای می‌توان فرآیند سیاستگذاری توسعه در مدیترانه شرقی را براساس شاخص‌های ذیل تبیین نمود:

- مدیترانه شرقی به دلیل تضادهای هویتی و مداخله بازیگران بین‌المللی در وضعیت کشورهای امنیتی قرار گرفته است. کشورهای امنیتی را باید به‌عنوان بخشی از نیروهای دانست که می‌توانند بر سازوکارهای رقابت قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای تاثیرگذار باشند. در مدیترانه شرقی هیچ بازیگری نمی‌تواند قدرت مسلط تلقی شده و سایر بازیگران را در معادله قدرت و امنیت نادیده انگارد.
- نشانه‌هایی از انحراف و پرخاشگری در الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای شرق مدیترانه وجود دارد. در چنین شرایطی، زمینه برای ایجاد فرسایش بین نیروهای اجتماعی و اقتصادی ایجاد خواهد شد. از سوی دیگر، «دولت ضعیف» قادر نخواهد بود تا زمینه کنترل منطقه‌ای را عهده‌دار شود. در این فرآیند، «دولت قدرتمند» نیز به دلیل آنکه اولویت خود را بر ابزارهای نظامی قرار داده، تضادها را گسترش می‌دهد. در چنین شرایطی لازم است تا سیاستگذاری توسعه در شرق مدیترانه براساس مدل باری‌بوزان در قالب «دولت قوی» سازماندهی شود. دولت قوی از قابلیت لازم برای ایجاد نشانه‌هایی از انسجام و همبستگی بین بازیگران برخوردار است.
- بازارهای منطقه‌ای در فرآیند سیاستگذاری توسعه در شرق مدیترانه می‌تواند نقش محوری برای جذب سرمایه و سازماندهی بازار اقتصادی ایفا نماید. به عبارت دیگر، بازارهای منطقه‌ای را باید بخشی از راهبرد نئولیبرالی دانست که در قالب پیوندهای هنجاری سازماندهی می‌شود. بازارهایی که معادله کنش هنجاری بازیگران را مورد توجه قرار ندهد، طبعاً نقش خود را در فرآیند توسعه منطقه‌ای و در کوتاه‌مدت از دست خواهد داد.
- ساحل شرقی دریای مدیترانه و به خصوص حوادث یک دهه اخیر در این منطقه، استمرار بی‌شک و شبهه اهمیت جغرافیای آن برای کشورها را به اثبات می‌رساند به گونه‌ای که قدرت کشور هرچه به محور تنش جغرافیایی نزدیک شود، رشد بیشتری پیدا می‌کند. به همین دلیل است که سوریه می‌تواند نقش موثری در اقتصاد و امنیت منطقه‌ای ایفا نماید. گسترش منازعه در منطقه سوریه و لبنان را باید تابعی از ضرورت‌های ژئوپلیتیک امنیت و توسعه در شرق مدیترانه دانست.

- علت اصلی نقش‌یابی کشورهای شرق مدیترانه را باید شکل‌بندی ژئوپلیتیکی آنان دانست. توسعه اقتصادی در این مناطق بدون توجه به سازوکارهای امنیتی امکان‌پذیر نمی‌باشد. علت اصلی حمایت کشورهای هم‌اند ایران و عربستان از تحولات شرق مدیترانه را باید جایگاه آنان به‌عنوان کشورهای امنیتی دانست که از اقتصاد نفتی برخوردارند.
- اقتصاد نفتی، معادله امنیت و سیاستگذاری توسعه در محیط هم‌جوار را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، باید بر این امر تاکید داشت که کشورها به مناطق دورتر از محیط جغرافیای خود نیاز دارند. این مناطق با اهمیت و حیاتی هستند. سوریه شاهرگ حیاتی ایران در تنش عربی و اسرائیلی و ورود به لبنان و فلسطین به شمار می‌آید. از این رو ایالات متحده آمریکا و اسرائیل تاکنون تلاش بسیاری کرده‌اند تا در ارتباط میان ایران و سوریه گسست ایجاد کنند تا بتوانند قدرت‌های مؤثر در تنش با لبنان و فلسطین یا به عبارتی حزب‌الله و حماس را تضعیف کنند. حمایت ایران از سوریه در بحران امنیتی این کشور را باید ناشی از ضرورت‌ها و نشانه‌های ژئوپلیتیکی شرق مدیترانه دانست.
- سوریه تشکیل‌دهنده شاهرگ حیاتی ایران در ساحل شرقی مدیترانه است، ایران نیز شاهرگ حیاتی روسیه در همین منطقه و خاورمیانه به طور کلی‌تر به شمار می‌آید. چرا که رابطه ایران با سوریه شاهرگ حیاتی جنبش‌های مخالف طرح‌های کنونی آمریکایی و اسرائیلی در منطقه است. مسأله‌ای که منجر به حضور روسیه به‌عنوان حامی سیاست‌های امنیتی سوریه گردیده را باید تابعی از پیوند بین بازیگران منطقه‌ای با نیروهای فراملی و فراملی در شرق مدیترانه دانست. اقتصاد نفتی را باید در زمره موضوعاتی دانست که در کنترل محیط بین‌المللی قرار گرفته است. به طور کلی باید شکل جدیدی از اقتصاد نفتی را در حوزه نظام امنیتی شرق مدیترانه ملاحظه نمود.
- در شرایط بحران امنیتی منطقه، شاهد افول قابلیت اقتصادی و راهبردی کشورهای هم‌اند عراق و سوریه هستیم. واقعیت آن است که بحران امنیتی ایجادشده، مشکلات اقتصادی قابل توجهی را برای آینده سیاسی کشورها به‌جا می‌گذارد. موقعیت اقتصادی و راهبردی کشورهای هم‌اند سوریه و عراق در آینده نزدیک قابل تصور نمی‌باشد. در چنین شرایطی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که مهم‌ترین دغدغه توسعه کشورهای حوزه مدیترانه شرقی را باید در ارتباط با امنیت‌سازی تبیین نمود.

## منابع

## الف) منابع فارسی

- ۱- احمدی، سیدعباس (۱۳۸۹)، «نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ مطالعه موردی: تشیع و ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.
- ۲- ایوانز، گراهام و نولان، جفر (۱۳۸۱)، «فرهنگ روابط بین‌الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان.
- ۳- بردان، کتلن و شلی، فرد (۱۳۸۳)، «ژئوپلیتیک فراگیر»، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
- ۴- بریچر، مایکل (۱۳۸۲)، «بحران در سیاست‌های جهان: یافته‌ها و مطالعات موردی»، جلد دوم، ترجمه حیدر علی بلوچی، ایران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۶- دوترتی، جیمز و ربرت فالتزگراف (۱۳۷۶)، «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- ۷- راست، بروس و استار هاروی (۱۳۸۵)، «سیاست جهانی محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب»، ترجمه علی امید، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸- سمیر، رضا (۱۳۸۴)، «بررسی نگرش‌های متفاوت درباره حملات تروریستی علیه غرب»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره دوم.
- ۹- سو، آلوین (۱۳۸۰)، «تغییر اجتماعی توسعه؛ مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی»، ترجمه محمود حبیبی‌مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۰- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۳)، «نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل»، تهران: نشر قومس.
- ۱۱- کارل، تریلین (۱۳۹۰)، «معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی»، ترجمه جعفر خیرخواهان، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ۱۲- کریمی، حمید (۱۳۹۱)، «الگوی بازدارنده همه‌جانبه دفاعی»، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۱۳- لیک، دیوید و پاتریک مورگان (۱۳۸۱)، «نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهان نوین»، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۴- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- مجتهدزاده، پیروز و ربیعی، حسین (۱۳۸۸)، «بررسی الگوهای حل و فصل منازعات و ارائه مدل بهینه حل منازعات سرزمینی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول.
- ۱۶- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰)، «سیاستگذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرآیند»، تهران: نشر رخداد نو.
- ۱۷- میرمحمدی، مهدی (۱۳۸۶)، «پویایی‌های روش شناخت در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار.

## ب) منابع انگلیسی

- 18- - Kreutz, Andre (2007) "Russia in the Middle East: friend or foe", America: praeger security international.
- 19- - Collins, John M (1998), "Military Geography for professionals and the public".
- 20- - Hugh Miall (2004), "Conflict transformation: A multi dimensional task, Berghof Research Center for constructive conflict management edited version.